

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

روزه؛ دریچه‌ای به عالم معنا

اصغر طاهرزاده

۱۳۸۷

فهرست مطالب

۷.....	مقدمه
۱۲.....	معنی بستن و بازشدن شیطان.....
۱۶.....	انتظار ما از روزه.....
۱۷.....	روزه‌دار شبیه خدا می‌شود.....
۱۹.....	برکات روزه
۲۱.....	روزه، گرسنگی یا بندگی؟
۲۲.....	تقویت تقوی.....
۲۵.....	گرسنگی؛ پذیرایی مقدس خدا!.....
۲۷.....	روزه؛ خزینه حکمت.....

۵	فهرست مطالب
۳۰	روزه؛ دریچه عبادت
۳۱	آزادی از وَهم
۳۴	روزه؛ عامل نجات از وَهم
۳۸	حدائقِ غذا، حداکثرِ قدرت
۴۶	جایگاه دعای سحر

باسم‌هه تعالی

بحث «روزه؛ دریچه‌ای به عالم معنا» سخنرانی استاد طاهرزاده در جمع دانشجویان تربیت معلم است. این بحث به جهت نوع نگاهی که به روزه و ماه رمضان دارد مورد استقبال زیاد قرار گرفت، ولذا بر آن شدیدم تا به صورتی که ملاحظه می‌فرمایید آن را در اختیار علاقمندان به این نوع بحث‌ها قرار دهیم.

خصوصیت این بحث در توجه کردن به روزه است در رابطه با نقشی که روزه در ابعاد باطنی و قلبی انسان ایفاء می‌کند.

سخنران سعی دارد دست روزه‌دار را بگیرد و به کمک نیت‌نابی که در روزه‌داری اش اراده می‌کند، او را به لایه‌های باطنی روح و روان و قلبش سیر دهد و راه‌های ظریف خودشناسی را که انسان روزه‌دار می‌تواند طی کند، مقابله او قرار دهد.

می‌گوید: ای انسان! به اندازه‌ای که در روزه‌داری عزم بلند داشته باشی، روزه برای تو ثمره به همراه خواهد آورد و لذا سعی دارد آن

روزه؛ دریچه‌ای به عالم معنا

نوع از عزم‌های بلندی را که انسان روزه‌دار می‌تواند اراده کند، به او متذکر شود.

توجه به روایات و سخنان عرفا در مورد روزه موجب تقویت اراده در روزه‌داری می‌گردد، لذا با مطالعه روایات مورد بحث، انسان احساس می‌کند با روزه‌داری خود راه‌های گمشده‌اش را می‌تواند بیابد.

پیشنهاد ما این است که سعی شود هر سال قبل از ماه رمضان یک‌بار این بحث مرور شود تا عزیزان با شعف و شور بیشتری با روزه خود کنار بیایند و اُنس بگیرند.

گروه فرهنگی المیزان

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

«السلام عليك يا عيد أُولياء الله»

سلام بر تو ای رمضان، ای عید دوستان خدا، ای ماه نور و طهارت.

با فرا رسیدن ماه مبارک رمضان، یعنی ماه میهمانی خاص خدا،

وقت آن رسیده است که به نفسِ عادت کرده به خوردن بگوییم:

زین غذایها اند که بازبُر کین غذای خرُبُود نی قوت خُر

تاغذای اصل را قابل شوی لقمه‌های نور را آكل شوی

لب فرو بند از طعام و از شراب سوی خوان آسمانی کن شتاب

بهر لقمه گشت لقمانی گرو وقت لقمان است، ای لقمه ببرو

ما می خواهیم با محبوب حقیقی خود دلدادگی کنیم ولی این

لقمه‌ها ما را از او غافل می کنند، و در این حالت است که احساس

غربت از محبوب در ما می میرد و اشک ما - که علامت دوری همراه با

شوق است - خشک می شود. لذا گفت:

تو چه دانی قدرآب دیدگان عاشقانی چونادیدگان

گر تو این اینان زنان خالی کنی پُر زگوههای اخلاصی کنی

پس اگر انسان طالب گوهههای جلال حضرت حق است، باید

ابنان شکم را کمی از نان خالی کند.

تا تو تاریک و ملول و تیرهای دان که بادیو لعین همشیرهای

این عدم نشاط در دینداری، ریشه در شکم پُر دارد که منشأ

وسوسة شیطان می‌گردد.

طفلِ جان از شیرِ شیطان باز کن بعد از آئش با ملک آباز کن

چنانچه پیامبر ﷺ فرمودند: معدہ پُر، چراگاه شیطان است.

با امید به این که در این ماه مبارک رمضان، مرتع چرای شیطان را

خشک کنیم و از تحریک‌های ظلمانی شیطان در جان خود، آزاد

شویم، و محکم و جانانه در جهت کشف لقمه‌های نور و نورانیت

قدم بزنیم. چند نکته‌ای در رابطه با روزه به عرض می‌رسانیم.

نکته اول این که پیامبر اکرم ﷺ در خطبهٔ شعبانیه یعنی خطبه‌ای

که جهت آمادگی ورود به ماه رمضان بیان فرمودند، مطالب و اسرار

عجبی را بیان کردند که توجه به سخنان حضرت در ماده‌شدن قلب

برای بیشتر بهره‌بردن از ماه مبارک رمضان مؤثر است.

حضرت در ابتدای خطبه از فضائل ماه رمضان سخن گفتند، و بعد ما را متوجه وظایف و اعمال خاص این ماه می‌کنند و در انتها می‌فرمایند: «ای مردم در این ماه درهای بهشت باز است، از خداوند بخواهید آن را برشما نبند، و درهای آتش بسته است از پروردگارتان بخواهید آن را برشما باز نگرداند، و شیاطین را بسته‌اند، از پروردگارتان تقاضا کنید که آنها را برشما مسلط نگرداند.»

«إِلَيْهَا النَّاسُ إِنَّ أَبْوَابَ الْجِنَانِ فِي هَذَا الشَّهْرِ مُفَتَّحَةٌ، فَاسْأُلُوا رَبَّكُمْ أَنْ لَا يُغَرِّقَهَا عَلَيْكُمْ، وَأَبْوَابَ النَّيْرَانِ مُغَلَّقةٌ، فَاسْأُلُوا رَبَّكُمْ أَنْ لَا يُفَتَّحَهَا عَلَيْكُمْ، وَالشَّيَاطِينِ مَغْلُولَةٌ فَاسْأُلُوا رَبَّكُمْ أَنْ لَا يُسَلِّطُهَا عَلَيْكُمْ». ^۱

ملاحظه می‌فرمایید که همه درهای جهنم بسته است، بکوشید که عملاً این درها را به روی خود باز نکنید، و تمام درهای بهشت باز است بکوشید که این درها را بر خود نبندید، این راه را به رایگان از کف ندهید و برای یک سال خود ره توشه فراهم کنید.

۱ - جهت بررسی مفصل خطبه حضرت به بحث «ماه رمضان و نحوه برخورد با آن»

مراجعه فرمایید.

معنی بستن و بازشدن شیطان

برای روشن شدن معنای این فرمایش پیامبر ﷺ که شیاطین را می‌بندند شما به حالات خودتان در روزهای اول ماه مبارک رمضان توجه کنید. در این روزها یک حال خاص و یک آمادگی قلبی خاص در خود احساس می‌کنید که نباید از این مطلب ساده بگذرد. این یک روحانیت قلبی است که به جهت آن، آماده بندگی خداوند شده‌اید. اگر به حالات قلبتان دقت کنید این یک آماده شدن برای ارتباط با عالم غیب است تا لطف خداوند بر جانتان ریزش کند. حتی ممکن است خودتان ندانید که الان قلبتان در چه حالی است، ولی ملاحظه می‌کنید که این روحانیت قلبی را پیامبر ﷺ به ما خبر داده‌اند! همیشه این حالت را ندارید و این به یک اعتبار به معنی باز شدن درهای بهشت است. و در این حال می‌بینید وسوسه شیطان در جانتان فعال نیست، آرمان‌های معنوی برایتان مطلوب شده است، مگر کار شیطان وسوسه نیست؟ ملاحظه کنید الان وسوسه‌های شیطانی تا حدی که خودتان آماده باشد و به دنبال آن نروید، بر قلبتان حکومت نمی‌کند، در این ماه چنین حالتی را بر قلب هر بندۀ‌ای حاکم می‌کنند و این لطف خداوند است. سپس پیامبر ﷺ

می‌فرمایند: مواظب باشید شیطانی را که پروردگار تان بست، باز

نکنید، و درهای بهشتی را که باز کرد نبندید!

باز به خودتان رجوع کنید: گاهی ممکن است خدای ناکرده در

روزهای آخر ماه مبارک رمضان حالتی برایتان پیش آید که احساس

کنید از دست عبادت این ماه خسته شده‌اید، این حالت یعنی چه؟

یعنی بهشتی که برای ما باز کردند و از آن طریق حالت میل به

بندگی در ما ایجاد شد، با خوب استفاده نکردن از ماه رمضان، آن

بهشت را ببروی قلب خود بسته‌ایم!

باز ملاحظه بفرمایید؛ گاهی موقع نگران فقر خود نیستید، نگران

از این نیستید که نکند از مال دنیا کم به دست آورم و این گونه

اضطراب‌ها را ندارید این حالت، معنی بازکردن دریچه بهشت به

قلب شما است و اگر دیدید این آرامش رشد کرده، بدانید

نگذاشته‌اید دریچه بهشت بسته شود. اگر دیدید بعد از مدتی دوباره

حرص به دنیا در شما پدید آمد و دلتان می‌خواهد فقط دنبال دنیا

بدوید و دنیای بیشتر را می‌خواهید، بدانید در بهشت را به قلب تان

بسته‌اید.

«بهشت»؛ مسیر بنده است به سوی خدا، و این شور و شعفی که

امروز نسبت به بندگی خدا در خود حس می‌کید اگر پایدارش

کنید فردا در قیامت به صورت بهشت ظهر می‌کند و به‌واقع شما را در خود جای می‌دهد. بهشت و جهنم هر دو از قلب ظهر می‌کند، پس اگر خواستید ببینید آن اگر مُردید در چه حالی هستید، یکی از راه‌هایش این است که به قلبتان نظر کنید و ببینید در چه حالی است، روی هم رفته حالات قلبی شما، مقام شما را نشان می‌دهد، اگر قلب شما جهنه‌ی شد و به تعبیر قرآن از درون آن جهنم طلوع و ظهور کرده باشد،^۲ غضب، احساس فقر و شهوت بر شما حکومت می‌کند، ولذا پرده‌ها که عقب رفت خودتان را در جهنم می‌بینید. ولی اگر دیدید آرامش، خوش‌بینی به بندگان خدا، حلم، حیا و عفت، روحتان را سیراب کرده، راه بهشت به روحتان باز شده است، و اگر چنین باشد تلاش کنید، که این راه بسته نشود.

نمی‌دانم متوجه شده‌اید یا نه که بیشترین فعالیت شیطان این است تا فیض و برکت‌های این ماه را از شما بگیرد، اگر توجّهی بفرمایید می‌بینید که عموماً در این ماه اختلافات و دسته‌بندی‌ها، وقت کشی‌ها و شب‌نشینی‌های بی‌محتوی زیاد می‌شود، شیطان به کمک یاران خود در این ماه اختلاف و فتنه درست می‌کند، تا

۲ - «نَارُ اللَّهِ الْمُؤَقَّدَةُ، الَّتِي تَطَلَّعُ عَلَى الْأَفْفَيْدَةِ»، سوره همزه، آیات ۶ و ۷.

توفيق مردم را در استفاده از ماه رمضان بگيرد، يا کم کند. کار شيطان در سلب توفيق از انسان در زمانها و مکان‌های مقدس، چيز مهمی است. مثلاً اگر آدم بخواهد در خانه نماز بخواند و سوسه‌های شيطان کمتر است، ولی اگر خواست به مسجد برود و سوسه‌های شيطاني بيشتر می‌شود. شيطان وقتی توانست ما را از نماز منصرف کند، ما را از نماز^۱ بهتر، که همان نماز در مسجد است، محروم می‌کند، و باز اگر نتوانست، کاري می‌کند که در مسجد به آن نتيجه نهايی نرسیم. ماه رمضان هم همين طور است درهای جهنم بسته است ولی از يك جهت هم شيطان بيكار نیست و دنبال فرصت است. اگر شما شروع کردید به بدی کردن، و مواظب نبودید که او همواره بسته بماند و سهل‌انگاری کردید، آن شيطان بسته شده، به سوی شما باز می‌شود و توفيق بسيار بزرگی را از دست می‌دهيد، و در اين صورت خود شما هستيد که راه و سوسه شيطان را به قلب خودتان باز کرده‌اید.^۲

^۱ - در روایت داریم؛ شيطان^۱ عصیانگر بسته می‌شود ولی شيطان و سوسه‌گر می‌ماند. يعني و سوسه هست ولی روح انسان از آن متأثر نمی‌شود تا اراده کند تحت تأثير آن و سوسه آن عمل نماید.

انتظار ما از روزه

اما نکته دوم این که: شما از روزه چه انتظاری دارید؟ می‌خواهید
چه چیزی به دست آورید؟ مطلوبتان از روزه چیست که دنبالش
می‌گردید؟ اول باید مطلوب انسان مشخص شود، چون ما از روزه به
اندازه مطلوبمان بهره می‌گیریم و خداوند به ما بهره می‌دهد.

مولوی داستان گاوی را نقل می‌کند که در تمام شهر بغداد
گردش کرد و در عین این که با آن همه غذاهای خوراکی‌های
گوناگون رو به رو می‌شد جز پوست خربزه چیزی نمی‌دید! چرا؟
چون مطلوب جسم و روح گاو، پوست خربزه است بقیه چیزها از نظر
او چیزی نیست. مولوی می‌گوید:
گاو را آری به بغداد ناگهان بگذرد از این کران تا آن کران
از همه خوب و خوشی‌ها و مزه او نینند غیر قشر خربزه
بعد نتیجه می‌گیرد که:

طالب هر چیز ای یار رشید جز همان چیزی که می‌خواهد ندید
عمده مطلب همین است که هر کس در هر عرصه‌ای دنبال
مطلوب خود است و جز آن را نمی‌بیند، حالا در عرصه روزه هم
اگر مطلوب ما چیز کمی باشد، از آن حقایق برین روزه که مطلوب

اولیای الهی است محروم خواهیم ماند. پس اول باید روشن شود از ماه رمضان چه انتظاری می‌توانیم داشته باشیم، اگر انتظارمان کم باشد بهره کمی می‌گیریم، و اگر همت ما بلند باشد، حقایق عالی نصیب ما می‌شود. مثل آن گاو که از آن همه چیز فقط پوسته خربزه را می‌خواست. گندم، هم مغز دارد و هم کاه، باید مطلوب ما فقط کاه نباشد، اگر مغز را بخواهیم کاه هم نصیمان می‌شود. از طریق روزه هم می‌شود از خداوند دنیای بهتر بخواهیم و هم می‌شود مطلوبیمان وَجَهَ حَقٍّ باشد، یعنی «إِنْتَفَاءَ لِوَجْهِ اللَّهِ» روزه بگیریم تا خداوند، خودش را به ما بدهد.

روزه‌دار شبیه خدا می‌شود

در حدیث قدسی داریم: «الصَّوْمُ لِي وَ آنَا أُجْزِي بِهِ»^۴ می‌فرماید: روزه از آن من است و خودم هم جزایش هستم. چون در هیچ عبادتی به این اندازه بنده شبیه خدا نمی‌شود. انسان از طریق روزه‌داری، ظهوری از غنای حق می‌گردد، همچنان که خداوند هیچ نیازی به غذا ندارد، روزه‌دار به نحوی در حدّ خودش شبیه چنین

۴ - مَنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيهُ، ج ۲، ص ۷۵.

حالتی می‌شود. اگر حدیث «آن‌ا جزی بِه» باشد، یعنی خودم جزایش را می‌دهم، این هم مژده بزرگی است، یعنی نتیجه روزه و جزای روزه‌دار را به واسطه‌ها واگذار نمی‌کنم و به‌واقع این هم مقام کمی نیست، چون در هر صورت در این حالت هم کمالات بسیار متعالی را از خدا دریافت می‌کنید.

شما در روزه، کمی از گرایش به دنیا منصرف می‌شوید و در نتیجه یک غنای مختصری نسبت به دنیا در شما پدیدار می‌شود و لذا به یک اعتبار صفتی از صفات غلیای خداوند یعنی صفت «غنى» در قلب شما تجلی می‌کند و نیازتان به دنیا کم می‌شود و با خدا مأنوس می‌گردید. یعنی اگر روزه‌دار همت خود را بلند کند و در طلب حق باشد، نور حق در صفت غنی در قلبش می‌تابد و این یک نحوه قرب به حق است.

پس اگر از روزه، نور حق خواستید، همین را به شما می‌دهند. خودتان را آماده کنید و همت خود را بلند کنید تا از روزه مقام بگیرید، اصلاً طوری شود که مقاماتان تغییر کند.

برکات روزه

در روایت از امام صادق علیه السلام داریم^۵؛ روزه هوس را می‌گشود
 «فالصَّوْمُ يُمِيتُ هَوَى النَّفْسِ» یکی از امتیازات مؤمنین وارسته این
 است که اصلاً گرفتار میل‌های پست نیستند، و روزه چنین هنری را
 دارد که در دسر هوسرانی را از سر ما بر می‌دارد. بعد ادامه
 روایت این است: «وَ شَهْوَةُ الطَّبْعِ» روزه؛ شهوت و میل‌های
 سرکش و افراطی طبع و طبیعت و بعد حیوانی شما را می‌گشود.
 «وَ فِيهِ حَيَاةُ الْقَلْبِ» و در روزه حیات قلب هست. مگر همهٔ ما
 نمی‌خواهیم قلبمان بیدار شود و در کک و فهممان اوچ بگیرد؟ با روزه
 در کک و فهم عوض می‌شود، آن چیزهایی را که مفید نبود و دنبالش
 بودیم - با بیداری قلب - دیگر نمی‌خواهیم، و آن چیزهایی را که مفید
 بود و میلی به آنها نداشتیم، اهمیتش در قلبمان روشن می‌شود و
 مطلوبمان می‌گردد. این جاست که ابزار هدایت را دوست خواهیم
 داشت نه عوامل ضلالت را. این جاست که وجود عالم غیب و
 ملائکه و قیامت را به نحوی و تا حدی احساس می‌کنیم. چون وقتی

..... روزه؛ دریچه‌ای به عالم معنا

قلب زنده شد، ادراک حقایق عالیه برایش میسر می‌شود، ادراک

بیشتر آن حقایق، بستگی به شدت حیات قلب دارد.

«وَ طَهَارَةُ الْجَوَارِحِ» روزه؛ موجب طهارت اعضاء و جوارح

می‌شود، اعضای بدن شما از کارهای زشت باز می‌ماند. قلب

روزه‌دار آنچنان اعضاپیش را در کنترل دارد که آن اعضاء به اعمال

ناپاک نمی‌افتد، دل انسان بر اعضاپیش حاکم می‌شود، نه هوس

انسان. دیگر چشم، آن چشمی نیست که با قصد گناه، نظر کند و یا

به چیزی که توجه به آن گناه است، نظر یافکند.

«وَ عِمارَةُ الظَّاهِرِ وَ الْبَاطِنِ» روزه؛ هم ظاهر را از سنگینی و بد

قواره‌بودن در می‌آورد، و هم باطن را از میلهای ظلمانی آزاد و

نورانی می‌کند، هم باطن متعادل می‌شود و هم ظاهر تابع باطن

می‌گردد.

«وَ زِيَادَةُ التَّضَرُّعِ» روزه؛ زاری و تضرع در پیشگاه پروردگار را

می‌افزاید، قلب آدم از قساوت در می‌آید و میل به نیایش با حق در

آن پیدا می‌شود. چون اصل جان ما ملکوتی است و از نیستان عالم

غیب بریده شده است، «ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ»^۶ و بنا به مصلحتی

به عالم ماده و عالم بدن، هبوط کرده، ولی این جایی نیست، حالا با روزه‌داری، کمی از این منزل دروغین خود فاصله می‌گیرد، تازه یاد منزل حقیقی و عالم قرب با حق می‌افتد، و ناله و تصرع سر می‌دهد تا برگشت به آن عالم را برای خود ممکن کند و راهی بهسوی آن عالم باز نماید و ثابت کند هنوز دلش در هوای آن نیستان عالم قرب است.

روزه، گرسنگی یا بندگی؟

مهم این است که ما روزه بگیریم، نه این که فقط گرسنگی بکشیم، روزه یک نحوه صعود روحانی برای انسان است از دریچه بندگی خداوند، ولی گرسنگی یک عمل بدنی است مثل ورزش که یک عمل بدنی است. شما در روزه به یک صعود روحانی نظر دارید متنها از طریق گرسنگی بدن. ولی گاهی ما به جای این که در مغرب افطار کنیم، در مغرب روزه خود را خراب می‌کنیم. فرق است بین افطار کردن روزه و خراب کردن آن. افطار کردن؛ یعنی روزه را شکستن. ولی خراب و باطل کردن روزه، یعنی غذاهایی را که در روز نخورده‌ای در فرصتی که داری، جبران کنی، و در واقع

آن مقاومت و کنترل روحانی را که در طی روز در خودت تقویت

کردی از دست بدھی.

تقویت تقوی

شاید اسب‌های چموش را دیده باشید که چقدر سخت است اگر بخواهیم آنها را از جایی به جایی دیگر ببریم. اگر یک لحظه از کنترل آن‌ها غفلت کنید از دستان در رفته است، باید با یک هوشیاری و کنترل دائمی مواطن آن‌ها باشید، اگر یک لحظه غفلت کنید می‌بینید سرِ جای اول برگشته‌اند، و باز باید از اول کار را شروع کنید. بعضی‌ها از اول تا آخر ماه رمضان یک روز هم روزه نمی‌گیرند، چون در جهت اصلاح تدریجی خود نیستند، سی منزل باید این اسب چموش را بیری تا إنشاء‌الله در منزل سی اُم رام بشود. شهوات و نفسانیات نیز همین‌طور است، اگر سی روز کنترل شوند، آهسته‌آهسته رام می‌شوند و زیر فرمان عقل و شریعت قرار می‌گیرند. حالا اگر در موقع افطار هوس‌ها را دوباره رها کنی، مثل آن اسب چموشی است که آن را در کنترل خود نیاورده‌ای ولذا دوباره سر جای اولش برمی‌گردد. اگر مقاومتی را که در طول یک روز با روزه‌داری به‌دست آورده‌ی در هنگام افطار رها کنی از آن

روزه چیزی عاید نشده است. پس مواطن باشید مقاومت شخصی تان که عبارت است از «تفوی»، در موقع افطار گستته نشود، چرا که روزه، تقویت قدرت پرهیزکاری است. به همین جهت در آخر آیه ۱۸۳ سوره بقره که مربوط به روزه است، می‌فرماید: «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» یعنی شاید بتوانید از طریق روزه متّقی شوید و قدرت پرهیزکاری بیابید.

به آیه روزه نظر کنید که می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ امْنَوْا كِتَبَ عَلَيْكُمُ الصَّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»^۷

یعنی: ای مؤمنان! بر شما روزه را واجب کردیم، همان طور که بر امت‌های گذشته واجب نمودیم شاید پرهیزکار شوید، و در نتیجه آن روحیه مقاومت در مقابل هوس‌ها در شخصیت شما رشد پیدا کند.

مالحظه کرده‌اید؛ گاهی اوقات می‌خواهید کارهای خوب و جدّی انجام دهید ولی نمی‌توانید. چرا؟ چون قدرت پرهیزکاری شما ضعیف است، مدتی که روزه گرفتید کاری را که نمی‌توانستید انجام

دهید و هوس‌هایتان مانع می‌شد، حالا همان کار را می‌توانید انجام دهید. بعضی موقع دیده‌اید که دلتان مرده است، اصلاً معنویت در جانتان خشک شده است، با روزه که «حیات قلب» است دوباره دل

زنده می‌شود. مولوی چه خوب می‌گوید:

این دهان بربند تا بینی عیان
چشم بند آن جهان، حلق و دهان

تاهوی تازه است، ایمان تازه نیست
این دهان جز قفل آن دروازه نیست

یعنی: تا هوس در صحنه است ایمان تحرک ندارد ولی اگر دهانت را کنترل کردي، دروازه ايمان بر جانت گشوده می‌شود، چرا که اگر دهان کنترل شد، دریچه‌های غیب آهسته آهسته بر جان انسان باز می‌شود. برای کسانی که جایگاه گرسنگی و کنترل دهان را در عمل شناخته‌اند، گرسنگی بسیار خوشمزه است. اگر کسی مزء گرسنگی را چشید از سیری و پرخوری متفرق می‌شود. بیخود نیست که در روایات داریم: خداوند از شکم سیر بدش می‌آید. ما کسانی را می‌شناسیم، از روزی که ریاضتشان را شروع کرده اند تا آخر عمر یک روز سیر نبوده‌اند.

گرسنگی؛ پذیرایی مقدس خد!!

در خبر داریم که در زمان یکی از پیامبران گذشته، سه نفر از مؤمنین در مسافرتی در محلی شب گیر شدند، و راه به جایی نبردند، نه محلی برای استراحت و نه قوت و غذایی. بالاخره یکی از آنها گفت، من اینجا یک آشنای دوری دارم می‌روم شاید بتوانم امشب سریار او شوم. دیگری هم فکر کرد و به یادش آمد یک همکاری اینجا دارد، گفت می‌روم شاید بشود امشب را مهمان او بشوم. سومی هر چه فکر کرد چیزی به یادش نیامد. گفت: ما هم می‌رومیم مسجد و مهمان خدا می‌شویم. فردا صبح که آمدند تا سفر را ادامه دهند، آن دو نفر هر کدام از خوبی‌های طعامی که در شب خوردن و از نوع پذیرایی‌ها صحبت کردند ولی سومی گفت: حقیقتش ما مهمان خدا شدیم ولی تا صبح گرسنگی کشیدیم. به پیامبر آن زمان ندا رسید برو و به این مؤمن بگو، حقیقتاً ما میزبانی تو را پذیرفتیم، و پذیرفتیم که تو مهمان ما باشی، ولی هر چه گشتم خورشت و طعامی بهتر از «گرسنگی» نبود که با آن از تو پذیرایی کنیم.

یعنی گرسنگی یک پذیرایی مقدس است و برای همین هم طعام رمضان گرسنگی است و نتیجه این گرسنگی «قرآن» است. سفره

گرسنگی را پهن می‌کنند تا قرآن را به قلب‌ها برسانند، آن وقت آیا می‌شود گرسنگی را چیزی نگرفت و به سادگی از آن گذشت؟ یکی از عرفای شاگردش می‌گوید:

«نفسِ خود را از چه می‌ترسانی، می‌ترسی گرسنه بمانی؟ مترس، زیرا که تو در نزد خدا خوارتر از آنی که تو را گرسنه دارد، خداوند، محمد ﷺ و یارانش را گرسنه داشت».

بزرگی می‌گوید: «هر گز نشد سیر شوم و معصیتی مرتکب نشوم و یا قصد معصیت نکنم».

شاید گمان کنیم ما چنین نیستیم که سیری موجب معصیت برایمان شود، آخر مگر ما قبلمان را می‌شناسیم؟ آن بزرگانی که این‌ها را می‌گویند، لایه‌لایه تارهای قلبشان را می‌شناسند. می‌فهمند کجا و چطوری هستند، دانه دانه نفس‌هایشان را می‌توانند تفسیر کنند.

بزرگی می‌گوید: «اول بدعتی که پس از پیامبر ﷺ حادث شد، سیری بود». می‌فرماید: «چون شکم مردمان سیر شد نفس آنها سرکشی کرد و به سوی دنیا متمایل شد». شما این را بدانید اول چیزی که با گرسنگی مرتفع می‌شود و شما از دست آن آزاد می‌شوید «شهوت» است، هم شهوت فرج و هم شهوت سخن. در آن

حال، نه میل افراطی به جنس مخالف داریم که همه فکر و ذکرمان را خرج این مسئله کنیم، و نه مایلیم این قدر پرحرفی کنیم. البته این به شرطی است که خودتان متوجه حساسیت این مسأله باشید و طالب آن بشوید، تا انجام آن برایتان آسان شود. شهوت در غذا خوردن این طوری است که گاهی بدنتان نیاز به غذاندارد و احساس گرسنگی هم نمی کنید ولی مایلید غذا بخورید، این دیگر نیاز نیست، بلکه شهوت است. یکی از کارهای مذموم هم همین است که انسان سیر باشد و غذا بخورد، چرا که در این حال به جای این که نیاز بدنی اش را برآورده باشد شهوت غذا خوردن را تقویت کرده است.

روزه؛ خزینه حکمت

یک وقت هست که به خودتان القاء می کنید چون ما جوانیم میل به جنس مخالف داریم و نیاز طبیعی و ضروری این گونه میل ها را برای خود حس می کنید، این یک «وهْم» است. این وَهْم و توهّم و این نیازِ القایی و تحمیلی خیالی با گرفتن روزه از رونق می افتاد، و جلدی نبودنش برای انسان روشن می شود. در همین راستا است که می فرماید: «با گرسنگی، شهوت فُرْج و شهوت سخن رفع می شود»

هزاران رحمت در همین مطلب آخر نهفته است، چراکه حرف زدن افراطی، روح و قلب آدم را نابود می‌کند.

حرف زیاد، قلب را پریشان می‌کند و مانع آرامش و حضور قلب می‌شود آن وقت روزه باعث سکوت می‌گردد و در نتیجه قلب به تعادل و هوشیاری خود برمی‌گردد. از پیامبر ﷺ روایت داریم که: «اگر این زیاده روی شما در صحبت و بی قیدی و اغتشاش دل‌های شما نبود، حتماً آن‌چه من می‌بینم می‌دیدید و آن‌چه می‌شنوم می‌شنبیدید.» ملاحظه کنید پرحرفی چه نعمت بزرگی را از ما می‌گیرد و چگونه رابطه ما را با عالم غیب و معنی از بین می‌برد. دیگر این که «شهوت»، مناجات را مشوّش می‌کند و باعث می‌شود شخص، مقصد زندگی را گم کند-پناه به خدا از فراموشی مناجات با خدا-باز در روایت داریم که روزه خواب را کم و بیداری را افزایش می‌دهد، و معلوم است که زیادی خواب موجب ضایع شدن عمر و سختی دل می‌شود.

از بزرگان داریم که «گرسنگی کلید در خزانه خدادست، به کسی نمی‌دهد مگر آن که را دوست دارد.» یعنی تا محبت خدا به بنده‌اش نباشد او را موفق به روزه نمی‌دارد. اهل دلی می‌گفت: «زیر کان در دین و دنیا، سودمندتر از گرسنگی ندیده‌اند، طالب آخرت را چیزی

زیان کار تر از خوردن نباشد. باز از بزرگان داریم: «علم و حکمت را در گرسنگی نهاده‌اند و جهل و معصیت را در سیری.» در حدیث از پیغمبر خدا^{صلی الله علیه و آله و سلم} هست:

« مَالُ آَدَمِيُّ وَعَاءَ شَرَّاً مِنْ بَطْنِهِ، بِحَسَبِنِ آَدَمَ أَكَلَاتُ يُقْنُنَ صُلْبُهُ، فَإِنْ كَانَ لَا مَحَالَةَ فَتُلْتُ طَعَامٌ وَ ثُلْتُ شَرَابٌ وَ ثُلْتُ لِفَسِيهِ»^۸

یعنی برای آدم هیچ ظرفی به اندازه پُربودن شکمش برایش شر نیست، به حساب آدم بودنش نیاز به لقمه‌هایی دارد که طاقت ادامه زندگی در او باشد، در این حال، ثلث معده‌اش برای غذا و ثلث آن برای آب و ثلث آن برای نفس کشیدن باشد.

پس ملاحظه می‌کنید که طبق سخن رسول خدا^{صلی الله علیه و آله و سلم} یک‌سوم معده باید از طعام پر شود و نه بیشتر، پس هر کس بیش از این اندازه برای طعام جا باز کند از حسنات خود کم کرده است و در واقع از حسنات خود خورده است. فرموده‌اند: «ولیاء به گرسنگی و خاموشی و بی‌خوابی و تنهایی، ولیاء شده‌اند.» سر همه نیکویی‌ها میان آسمان و زمین، گرسنگی است و سر همه بدی‌ها سیری است، هر که نفس خود را گرسنه دارد و سوسه‌ها از او منقطع می‌شود.

روزه؛ دریچه‌ای به عالم معنا

فرموده‌اند: «اقبال و توجه خدا به بندۀ، از گرسنگی و بیماری و بلا

می‌باشد.» حکیمی را پرسیدند، نفس را به چه طریق مهار کنیم؟

گفت: به گرسنگی و تشنگی. و نیز فرموده‌اند:

«هیچ کس را خدا مصیغاً نگرداند مگر به گرسنگی، و طی

الارض نکردنده مگر به گرسنگی، و خدا ایشان را دوست

نگرفت مگر به گرسنگی.» ابوطالب مگی می‌فرماید: «مثل شکم،

مثل طبل است، آواز آن به این خوش است که سبک و تن و

تهی باشد، پس چون جوف خالی باشد، تلاوت خوش تر و قیام

طولانی تر و خواب اندک باشد.»

از بزرگان داریم که سه کس را خدا دوست دارد: «اندک خُور»،

«اندک خواب» و «اندک راحت» را.

روزه؛ دریچه عبادت

از پیامبر ﷺ روایت داریم: «لِكُلٌ شَيْءٌ بَابٌ وَ بَابُ الْعِبَادَةِ الصَّوْمُ»

یعنی هر چیزی را دری است و دریچه عبادت روزه است. پس تا

کسی وارد روزه‌داری نشود، به حال و حالت عبادت وارد نشده است.

چون عالم عبادت، عالم خاصی است که با فکر و مطالعه به دست

نمی‌آید. این روایت می‌خواهد بفرماید: تو را با شکم سیر به باغ

عبادت راه نمی‌دهند. وقی حالت عبادت در انسان به وجود آمد، احساس می‌کند در مرکز هستی جای دارد، تمام حرص‌ها و اضطراب‌ها از قلب او زدوده می‌شود، به اصل خود که بندگی خدا است برمی‌گردد. پس باید متوجه شد روزه وسیله ورود به عالم عبادت است و به تبع روزه است که سایر عباداتِ ما حالت و روح عبادت به خود می‌گیرد.

ملاحظه کرده‌اید اگر در هنگام سحر، زیاد غذا بخورید، درست نتیجه عکس می‌گیرید، خوابتان زیاد می‌شود، ذهنتان آن تیزی را که حاصل روزه است به دست نمی‌آورد و خلاصه از نتایج روزه محروم می‌شوید! به ما گفتند روزه بگیرید تا به شما ثابت شود با گرسنگی می‌توانید توانا و محکم شوید، البته شرطش این است که به خود القاء نکنید که چون روزه گرفته‌ام ضعیف شده‌ام، بلکه اگر دقت کنید متوجه می‌شوید بیش از گرسنگی، پرخوری علت ضعف و سستی است.

آزادی از وَهم

قدیمی‌ها قصه‌ای عبرت آموز دارند، می‌گویند:

بین یک مار و یک زنبور مکالمه‌ای صورت گرفت، زنبور ادعا کرد زهرِ من کشنده‌تر از زهر تو است ولی چون هیکلم کوچک‌تر است آدم‌ها باورشان نمی‌آید که زهر من می‌میراند و چون مردن را به خودشان القاء نمی‌کند، زهر من تأثیر واقعی‌اش را نمی‌کند و این ترس مردم از هیکل توست که مردم را می‌کشد و نه زهر تو. بالاخره بنا شد برای اثبات ادعای زنبور برنامه‌ای ترتیب دهنده. قرار براین شد هر دو بروند در کلونِ قفل قدیمی - در باغی کمین کنند تا وقتی که باغبان آمد و انگشت خود را داخل کلون کرد که در را باز کند، روز اول مار انگشت باغبان را نیش بزند و زنبور بیرون پردد و روز دوم کار را برعکس کنند، همین کار را کردند. در روز اول، باغبان یک مرتبه احساس کرد چیزی دستش را گزیرید، دستش را بیرون آورد و دید زنبوری پر زد و رفت، یک کمی مقاومت کرده و دستش را مکید و رفت دنبال کارش، پیش خود گفت زنبور بود و چیزی نبود. روز بعد، زنبور نیش زد و مار خودش را از سوراخ نشان داد، باغبان فریاد زد وای! مار دستم را گزیرید، و بیهوش شد. البته این یک قصه است ولی نکته روانی دقیقی در آن نهفته است.

با بیان این داستان می‌خواهیم عرض کنیم بعضی‌ها از ترس گرسنگی می‌میرند، نه این که گرسنگی آزارشان دهد، بلکه سیری آزارشان می‌دهد، ولی متوجه نیستند. ماه رمضان فرصت خوبی است تا اگر انسان خودش خودش را با القایات ذهنی از پا در نیاورد، به انسان ثابت شود چقدر با گرسنگی می‌توان روح را متعالی کرد.

بیایید خوتان را به حداقل غذا عادت دهید، حتی شما جوانان، عصرهای ماه رمضان ورزش کنید، کوهنوردی کنید، تا به شما ثابت شود در اوج گرسنگی بسیار قدرتمندی‌دید. به قول مولوی:

قدرت جبریل از مטבח نبود بود از الطاف خَلَاقِ وَدُود
همچین هم قدرت آبدال حق هم زحق دان، نی زاطعام و طَبَق
یعنی پدیده هر چه مجرّدتر باشد قدرتش بیشتر است، و نفس انسان موجودی است مجرد و متعالی، ولذا قدرتی بی کران دارد ولی چون اسیر بدن است برای ما آن قدرت ظهور ندارد. نمونه این قدرت بی کران را شما در حضرت امیر المؤمنین علیه السلام می‌بینید، همه مردم هم عصر آن حضرت متعجب بودند که ایشان با این غذای کم این همه نیرو را از کجا دارد؟ متوجه نبودند که روح انسان از مقام «روح» که نزدیک‌ترین مخلوق به خدا است تنزّل کرده تا به مرحله «مِن روْحِی» رسیده ولی از اصل خود که حقیقتی است فوق ملائکه

منقطع نشده، و روزه می‌تواند همین را به شما ثابت کند که می‌توانید

به غیبِ قدرتمند خود وصل شوید.

روزه؛ عامل نجات از وهم

اصل روزه یعنی منصرف شدن از دنیا، و متصل شدن به غیب، الاً این که شیطان نگذارد. شیطان ما را تحریک می‌کند تا از اصل مسئله محروم شویم، در کجا؟ در «وَهْم». «وَهْم» چیست؟ دروغ راست‌نمای! دیده‌اید بعضی آدم‌ها از مرده می‌ترسند. حالا چرا می‌ترسند؟ می‌گویند چون مرده است! وقتی زنده بود از او نمی‌ترسیدند، حالا که مرده است آیا خطرناک‌تر شده یا از نظر بدنه هیچ شده است؟ قبل‌آ که زنده بود یک آدم بود، دست و پا داشت، می‌توانست با ما دعوا کند، حالا که مرده است، هیچ کاری نمی‌تواند بکند پس چرا از او می‌ترسی؟ چون هیچی است. از چی می‌ترسی؟ از هیچی! ملاحظه می‌کنید که ما در خیال خود یک بُعدی داریم که «هیچی» را برای ما «چیز» می‌کند و ما را از آن فراری می‌دهد و از واقعیت دور می‌کند. حالا اگر بگویند آیا حاضری با این مرده نصف شب توی غسالخانه تا صبح بمانی؟ می‌گوید نه! چرا؟ چون مرده است. می‌پرسی؛ آیا مرده است یا زنده؟ می‌گوید مرده است،

می‌گوییم آیا حاضری تنها‌ی بدون این مرده در این غسالخانه تا
صبح بخوابی؟ می‌گوید: باز هم می‌ترسم اما بهتر از قبل است، حالا
اگر بگویید حاضری با یک نفر آدم زنده، دونفری با هم در غسالخانه
تا صبح بمانید؟ می‌گوید این بد نیست. باز تکرار می‌کنیم، حاضری
با یک مرد بخوابی؟ می‌گوید نه! این خطرناک است، می‌گوییم
حاضری با این مرد بخوابی و نصف شب هم مرد زنده شود و تا
صبح با هم صحبت کنید؟ می‌گوید نه، به هیچ وجه، و گرنه من
می‌میرم.

ملاحظه کنید این چه بُعدی از انسان است که دارد سر انسان
کلاه می‌گذارد؟ آن وَهْم است. شما یک «عقل» دارید و یک
«وهْم». «عقل»، واقع‌بین است، ولی «وهْم»، واقع‌بین نیست و هیچی را
چیز می‌گیرد. شیطان همیشه روی «وهْم» شما کار می‌کند، «هیچی»
را «چیز» می‌کند، «چیز» را «هیچی» می‌کند. می‌گوید: اگر با یک
آدم زنده دونفری در غسالخانه تا نصف شب بشنینیم صحبت کنیم
قابل تحمل است، ولی اگر نصف شب مرده کار من در غسالخانه
زنده شود، من می‌میرم، در حالی که اگر مرد زنده شود، تازه
می‌شود مثل حالت اول که برایت قابل تحمل بود که با یک آدم
دیگر در غسالخانه بشنینی و صحبت کنی. ولی «وهْم» گوشش به این

حرف‌های منطقی بدھکار نیست. «وَهْم» اگر در روح ما میدان گرفت کار ما را عملاً به جایی می‌رساند که خواهیم گفت: از خدا کاری نمی‌آید، اما از حقوق آخر ماه کار می‌آید. می‌گوید: اگر حقوقم را ندهند بدبحث می‌شوم. یعنی چه بدون حقوق بدبحث می‌شوی؟ یعنی آدم «هیچی» را «چیز» می‌گیرد، «چیز» را «هیچی» می‌گیرد. می‌خواهند روزه بگیرید تا شما این بعد دروغ ساز را، خلع قدرت کنید، و شیطان نتواند دیگر از طریق «وَهْم» شما را به بیراهه بکشاند. در روایت از رسول خدا^۱ داریم:

«إِنَّ الشَّيْطَانَ لَيَجْرِي مِنْ بَنِي آدَمَ مَجْرَى الدَّمِ فَضَيَّقُوا مَجَارِيهُ

بِالْجُوعِ.»^۹

یعنی شیطان مثل خون در بدن شما، در روح شما جاری می‌شود، از طریق گرسنگی جای او را تنگ کنید. همچنان که حضرت می‌فرمایند: «الصَّوْمُ يُسَوِّدُ وَجْهَهُ»^{۱۰} یعنی روزه موجب سیاه رویی شیطان است و دیگر نمی‌تواند انسان را تحت تأثیر قرار دهد.

۹ - مهجۃالبیضاء، ج ۲، کتاب اسرارالصیام، ص ۱۲۵ (اکثر روایات موجود در بحث، از کتاب اسرارالصیام مهجۃالبیضاء و احیاءالعلوم باب‌های آداب آکل و صوم و جوع آورده شده است).

۱۰ - کافی، ج ۱، ص ۶۳.

روزه می‌خواهد به تو بگوید که «وهم» را بگش، این بهترین نتیجه روزه است. آدم می‌گوید اگر غذا نخورم می‌میرم. آقا! این گوی و این میدان، آرام آرام شروع کن، شاید ابتدا، باورت نیاید، وسط ماه رمضان به خودت ثابت کن که این طور نیست که غذا و شکم پر، موجب سلامت و قدرت ما باشد.

در شرح حال پیغمبر ﷺ داریم که: آنقدر گرسنگی می‌کشیدند که روی شکمشان سنگ می‌گذاشتند و شال روی آن می‌بستند که به معده شان فشار نیاید. چون اگر معده خالی باشد گرسنگی به معده مقداری فشار می‌آورد، اگر جدار معده به همدیگر نزدیک بشود، و بهم بچسبد فشار گرسنگی کم می‌شود. آن وقت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: وقتی عرصه جنگ سخت می‌شد به پیامبر ﷺ پناه می‌بردیم. یعنی این هم قدرت آن پیامبری که خود را بیشتر وقت‌ها گرسنه نگه می‌داشت. در همین نهج البلاغه هست که پیامبر ﷺ وقتی در جنگ می‌خوشیدند، هیچ کس جرأت نمی‌کرد در چشم‌های حضرت نگاه کند، از شدت عظمت و خشونت و ابهت. حتماً شنیده‌اید؛ در جنگ خنین، تک و تنها ایستادند در حالی که همه فرار کردند. باز داریم که امام حسن عسکری و امام حسین علیهم السلام با آن عظمت، وقتی بچه بودند دلشان برای پدرشان

یعنی حضرت امیر المؤمنین علیه السلام سوخت، نکند پدرشان مريض بشود که اين قدر کم غذا می‌خورد، در کيسه آرد پدرشان را باز کردند و مقداری روغن را با آردها قاطی کردند که آردها روغنی بشود تا بعداً که نان برای پدرشان می‌پزند يك کمی هم حضرت روغن خورده باشنند، حضرت اعتراض کردند که اين چه کاري بود کردید؟

حدائقِ غذا، حدائقِ قدرت

با روزه و با مطالعه زندگی و سيره معصومین علیهم السلام باید به شما ثابت شود که با حدائقِ غذا حدائقِ قدرت را می‌توانید داشته باشید، به شرطی که داستان آن باغبان و قضیه زنبور و مار فراموش نشود، نگویی نه اين حرف‌ها بی‌خودی است، من اگر خیلی غذا نخورم می‌میرم، آنوقت مطمئن باش واقعاً می‌میری. شما از روزه و انصراف از غذا، حقایق غیبی طلب کنید تا همان حقایق نصیب شما شود، اصلاً روزه برای همین است. شما موجودی غیر مادی هستید، موجود غیر مادی اگر به ماده نظر داشته باشد به این جهت است که فعلاً منزلش ماده است، من و شما يك موجود غیر مادی هستیم. منزل اصلی موجود غیر مادی کجاست؟ مسلماً منزل اصلی انسان غیب

است، شما نظرتان را از این ماده کم کنید خودتان را در عالم غیب می‌بینید. شما همه جایی هستید، اما فعلاً نظرتان کجاست؟ به ماده بدن. حالا اگر بخواهید خودتان را در عالم غیب حس کنید باید نظرتان را از ماده کم کنید، شما جنستان از جنس غیب است ولذا خودتان را در عالم غیب حس می‌کنید. مولوی همین را در اول مثنوی می‌گوید که:

بشنو از نی، چون حکایت می‌کند از جدایی‌ها شکایت می‌کند

يعنى همه حرف انسان‌ها وقتی در عمق آن بروی، نالهای است از
اين‌كه از آن مقام مجرد غبيي جدا شده‌اند. حالا روزه کمک می‌کند
كه لااقل به آن عالم سري بزنيم.

می‌فرماید: «روزه؛ صفاتی دل و افروختگی خاطر و تیزی بصیرت می‌آورد» بصیرت آدم تیز می‌شود، چون حجاب ارتباط با حقایق غیبی‌اش ضعیف می‌شود. آیا آدم‌های پرخور را دیده‌اید که هم عمرشان کوتاه و هم اندیشه‌شان ضعیف است؟ این یک قاعده است، یک مسئله علمی است، آدم‌های پرخور هم خیلی زود می‌میرند، هم آن فرصت رسیدن به تعالی را از دست می‌دهند و هم کم عقلند. نکته خوبی از بزرگان داریم، می‌گویند: «سیری، گُندی ذهن و

روزه؛ دریچه‌ای به عالم معنا

کوری دل می‌آورد و گرسنگی، نفسانیت و هوس را خوار می‌کند و

دل را با عالم سماوی ربط می‌دهد.»

فرمایش پیامبر ﷺ هست که می‌فرمایند:

«حَيُوا قُلُوبَكُمْ بِقَلْةِ الضَّحْكِ وَ طَهَّرَا هَا بِالجُوعِ، تَصْفُو وَ تَرِقُ.»

قلب‌هایتان را زنده نگه دارید به کمی خنده و پاک نگه دارید

با گرسنگی، تا صاف و رقیق شود.

اشک شب قدر، از گرسنگی طولانی ماه رمضان به‌دست

می‌آید، دل باید رقیق باشد، دلی که رقیق باشد اشک هم می‌ریزد،

دلی که اشک ریخت یعنی در غیب را دارند برایش باز می‌کنند،

اگر در غیب برایتان باز شد اصلاً حرص دنیا را نمی‌خورید، ادراکتان

عوض می‌شود و نوع تجزیه و تحلیلتان از حوادث تغییر می‌کند. امام

خمینی «رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ» یک‌طور انقلاب را می‌دیدند، رادیوی بی‌سی هم

یک‌طور می‌بینند. پیغمبر و امام زمان «صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا» یک‌جور دنیا را

می‌بینند و مردم معمولی هم یک‌طور. ان شاء الله خدا با روزه، یک

قلب مورد پسند امام زمان ﷺ به شما می‌دهد.

گفته‌اند: «گرسنگی چون رعد است و قناعت چون ابر و حکمت

چون باران.» رعد و برق باران می‌دهد، حکمت یعنی؛ دقیق اندیشه‌ی.

می‌گوید: اگر گرسنگی بکشید و قناعت پیشه کنید حکیم می‌شوید.

از پیامبر ﷺ روایت شده است که: «مَنْ أَجَاعَ بَطْنَهُ عَظِيمٌ فِكْرُهُ

وَفَطَنَ قَلْبُهُ» یعنی: هر کس شکمش را گرسنه نگه دارد فکرش بلند و قلبش بیدار و تیزین می‌گردد.

نه این که در افطار آن چه را نخورده است تماماً جبران کند که در این حال مزه دینداری را نمی‌چشد، آنوقت می‌گویید چی شد آمدیم توی این دنیا؟ خدا می‌گوید آمدی توی این دنیا که نورانی و دیندار بشوی، وقتی که آدم منطبق بر دستور شریعت عمل نکند مزه دینداری را نمی‌چشد و وقتی مزه دینداری را نچشید فلسفه زندگی دنیایی را نخواهد فهمید. پیامبر ﷺ فرمودند: «اگر کسی شکمش را گرسنه نگه دارد، فکرش بزرگ می‌شود و قلبش زیر ک می‌شود» لذا معنی زندگی را می‌فهمد، گفت:

هر که غافل گشت از کشت بهار اوچه داند قیمت این روزگار کسی قیمت و ارزش زندگی را در این دنیا خواهد فهمید که فرصت‌های به کمال رساندن خود را از دست ندهد.

باز روایت داریم: «هر کس سیر بخوابد، قَسِيُّ الْقَلْبِ است».

واقعاً عرض می‌کنم سحر ماه رمضان خیلی غذای سنگین نخورید، کار زشته است، نترسید ضعیف و مریض نمی‌شوید. این شیطان

روزه؛ دریچه‌ای به عالم معنا
است که شما را می‌ترساند. در اول بحث عرض کردیم؛ روایت
داریم؛ شکم پُر چراگاه شیطان است. بیاید غذای سبک بخورید و
بعد از غذا نخواهید. با سبک غذاخوردن، خواب بر شما مسلط
نمی‌شود که مجبور شوید بخوابید. یک کمی قدم بزنید، ذهنتان تیز
می‌شود، دعا بخوانید، درس بخوانید. به شما عرض می‌کنم من
مطمئن اگر مقداری از درس‌های دینی تان، مثل معارف اسلامی را در
ماهر رمضان مطالعه بکنید حتماً ثواب قرآن خواندن را هم می‌برید،
البته جمع آنها بهتر است.

مفاتیح رانگاه کنید در اعمال شب بیست و یک و بیست و سوم
داریم که: «مَنْ أَحْيَا هَاتِينِ الْأَيْلَتَيْنِ بِمُذَاكِرَةِ الْعِلْمِ فَهُوَ أَفْضَلُ» یعنی
اگر این دو شب را با مذاکره علمی احیا کنید و بیدار بمانید، افضل
است، چون در چینش شب‌هایی اندیشه و تدبیر در معارف الهی، زمینه
ریزش حقایق معنوی را به قلب زیاد می‌کند، و قلب زمینه پذیرش
انوار ملائکه و روح را پیدا خواهد کرد. البته این نکته به آن معنی
نیست که از دعاهای این دو شب که راه ارتباط قلب با عالم غیب
است، غافل شوید. منظور آن است که جایی برای تقویت معارف
هم باز کنید.

علامه طباطبائی «رحمه‌الله علیه» در جلد آخر المیزان می‌فرماید: «تمَّ

الكتاب... فی لیلة القدر المباركة الثلاثة والعشرين من لیالی شهر
رمضان». یعنی؛ علامه «رحمه‌الله علیه» در شب قدر تفسیرشان را می‌نوشتند
که در آن شب تمام کرده‌اند. شما در این ماه رمضان یکی از
چیزهایی که إِنْ شَاءَ اللَّهُ بِرَايْتَانَ مَنْشَأً بِرَكْتَ مَیِّ شَوْدَ این است که
کتاب‌های معارف اسلامی را عمیق بخوانید، قرآن هم بخوانید ولی
بدانید شما چون در موضع طلب علم هستید، خود درس خواندن هم
برایتان عبادت است، البته اگر برای خدا باشد.

در یکی از سال‌های جنگ تحمیلی در ماه رجب همراه برادران
سپاه پاسداران، خدمت استاد آیت‌الله حسن حسن زاده آملی «حفظه‌الله تعالیٰ»
رسیدیم، از ایشان سؤال شد که: حاج آقا! کدام‌یک از اعمال ماه
رجب را افضل می‌دانید که اگر خدا توفیق بدهد انجام دهیم؟ ایشان
گفتند: «سریعاً اعمال واجبتان را انجام دهید و بروید کارهای جنگ
را بکنید، این کار از همه کارها برای شما واجب‌تر است». لذا یکی
از کارهایی که در این ماه برای شما مفید است، خوب خوب خوب
کار فکری کردن در معارف دینی است تا بتوانید در جنگ فرهنگی

با دشمنان اسلام هم خودتان را تقویت کرده باشید، و هم به بقیه کمک کنید که ضربه نخورند.

حتماً قرآن بخوانید ولی سعی کنید قرآن را بفهمید، در روایت داریم: «أَلَا! لَا خَيْرٌ فِي قَرَاءَةٍ لَّيْسَ فِيهَا تَدْبُرٌ»^{۱۱} یعنی هیچ خیری در خواندنی که در آن تدبیر نباشد، نیست. به جای این که یک سوره را بخوانید و نفهمید، یک آیه را بخوانید و بفهمید. این که گفته‌اند، اگر قرآن بخوانید این قدر ثواب دارد، یادتان باشد مخاطبان امام ع در این روایت، مردم عرب زبان بودند که دیگر مشکل فهم قرآن را نداشتند، در حالی که ما فارسی زبانیم و مشکل فهمیدن قرآن داریم. پس ما باید دو کار بکنیم، هم یک سوره را بخوانیم و هم آن را بفهمیم. این که خوب وقت صرف کنیم تا کمی از قرآن را بفهمیم چه اشکالی دارد؟ از اول ماه رمضان تا آخر ماه رمضان یک سوره را خوب بفهمید و بخوانید، این ثوابش حتمی است، اما در این که یک دور قرآن را ختم کنید در حالی که می‌توانید بفهمید ولی نفهمید باید احتیاط کرد. باید به مردم معمولی بگوییم حتی ظاهر قرآن را بخوانید، یادتان باشد بالاخره خواندن قرآن ثواب دارد، نگاه کردن

روی خط قرآن هم ثواب دارد. منتهای سواد باید روی خط قرآن نگاه کند، اما شما چی؟ شما در موضع تحصیل کرده و طلبه‌اید. شما باید وظیفه دیگری را بر خودتان حمل کنید، شما باید قرآن را بفهمید، شما می‌توانید بفهمید، پس باید بفهمید، ولی به‌حال خواندن قرآن به‌هر صورتش ثواب دارد و اجر می‌برید.

نکته دیگری که لازم می‌بینم متذکر شوم، این که در اثر روزه آنچنان درخواست‌های انسان متعالی می‌شود که خواست خود را با خواست انسان‌های متعالی یعنی با امامان تا حدی، یکی می‌یابید. این دعاها، راز و نیاز امامان است با خدای خودشان، ما هم در خود احساس می‌کنیم که دلمان می‌خواهد این دعاها را بخوانیم، چون می‌بینیم بهتر از این نمی‌شود با خدا سخن گفت. دعاها این ماه با تزکیه و استمرار، زبان حال و فریاد جان شما می‌شود، و به مقام اتصال به حق می‌رسید «إن شاء الله» و اسماء و صفات حق نُقل و نبات قلب شما می‌گردد.

گفت:

در لقمه چوبیستی، ز هر حیله برسنی و گر حرص بالد بگیریم گری‌ها خیلی خوب گفته است، حرص می‌گوید آخر گرسنه‌ام، ما نمی‌شنویم و محلش نمی‌گذاریم، «و گر حرص بالد، بگیریم

روزه؛ دریچه‌ای به عالم معنا
کری‌ها». دیده‌اید وقتی با کسی حرف می‌زنید، هرچه فرزندتان
می‌گوید بابا، بابا، و مزاحم حرف زدن شما می‌شود محلش نمی‌
گذارید؟ حالا می‌خواهید در ماه رمضان با چه کسی حرف بزنید؟ با
خدا، هر چقدر حرص می‌گوید: آی! من هم هستم، می‌گوییم
نیستی، «وگر حرص بنالد بگیریم کری‌ها». در رابطه با خدا و از
طريق روزه این گونه باید بشویم. خدایا به حق امام زمان علیه السلام ما را از
روزه داران قرار بده.

جایگاه دعای سحر

سعی کنید اعمال این ماه را خوب انجام دهید، مثلاً در دعای
سحری که از حضرت امام باقر علیه السلام نقل شده؛ شما در این دعا چه
می‌خوانید؟ فقط خدا را. دیده‌اید؛ آدم کسی را که خیلی دوستش
دارد، دلش می‌خواهد همین طور با او حرف بزنند، چرا؟ چون حرف
زدن با او برایش مطلوب است، چرا؟ چون دوستش دارد، می‌خواهد
با او حرف بزنند، صریف انس با او برایش هدف است. خداوند یک
کلمه در کوه طور از موسی علیه السلام پرسید، این چیست در دست؟
گفت: عصایم است «هی عصای»، حضرت موسی علیه السلام دید دلش
می‌خواهد باز هم گفتگو را ادامه دهد گفت: «اتوگُوْا علَيْهَا» به آن

تکیه می‌دهم، دید باز هم دلش می‌خواهد حرف بزند گفت: «اُهشُ
بِهَا عَلَى غَمَّى» با آن برگ‌ها را برای گوسفندانم می‌ریزم، همچنان
دلش می‌خواست چیزی بگویید دید دیگر چیزی ندارد ولی تمایل
حرف زدن دارد گفت: «وَلَيْ فِيهَا مَارِبُ أُخْرَى» و با آن کارهای
دیگر هم می‌کنم، چون از همین مصاحبتش با حق لذت می‌برد. در
دعای سحر شما از خدا چه می‌خواهید؟ در این دعا، اصلاً چیزی جز
ذکر اسماء او نمی‌گویید، مصاحبتش او را می‌خواهید.

خلاف طریقت بود اولیاء تمناً کنند از خدا جز خدا
می‌گویی: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ بَهَائِكَ بَاهِهَاهُ» خدایا من از تو
می‌خواهم به حق آن گران قیمت ترین وجود و بهائیت «بَاهِهَاهُ» و آن
هم از خوب خوبهایش و «وَكُلُّ بَهَائِكَ بَهِي» و اصلاً همه خوبی‌ها و
الطااف قیمتی تو، قیمتی ترین است.

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ جَمَالِكَ بِأَجْمَلِهِ وَكُلُّ جَمَالِكَ جَمِيلٌ».

یعنی؛ خدایا از تو می‌خواهم و از جمالت هم می‌خواهم، آن هم از
شدیدترین وجه جمالت، در حالی که همه جمالت، شدیدترین است
و تو وجه جمال ضعیف نداری.

ملاحظه می‌کنید همچنان صفات و اسامی و کمالات خداوند را

می‌شماری، می‌گویی:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِعِزَّتِكَ يَا عَزِّهَا، وَكُلُّ عِزَّتِكَ عَزِيزَةٌ» خدا یا از

تو به حقیقت عزّت و به آن عزیزترین اسمائت می‌خواهم، و بعد
می‌گویی البته همه اسماء تو عزیز و برتر است. یعنی چه؟ ملاحظه
می‌کنی که همین مصاحب مطلوب تو است. تا آخر دعا، اسماء او
را می‌شماری و از این تکرار اسماء حضرت حق به شرف می‌آیی و
قلب را محل یاد او قرار می‌دهی.

به جایی می‌رسی که در سحرهای ماه رمضان زبان حالت، این

می‌شود که:

من هرچه خوانده‌ام همه از یاد برده‌ام غیراز حدیث دوست که تکرار می‌کنم
یعنی با تکرار اسماء او، جان را متوجه او می‌کنی، و
آهسته‌آهسته خود را به او نزدیک می‌بینی، اول باید نام او را همچنان
بر زبان داشت تا آهسته‌آهسته قلب هم با زبان همراهی کند. داریم
که:

دید مجnoon را یکی صحرانورد در میان بادیه بنشسته فرد

صفحه‌ای از ریگ و انگشتیش قلم با صلای دل همی می‌زد رقم

گفت کای مجnoon شیداچیست این
می نویسی نامه، بهر کیست این
خاطر خود را تسلی می دهم
گفت مشق نام لیلی می کنم
چون میسر نیست بermen کام او
آری! «چون میسر نیست بر من کام او» که بتوانم در مقام فناء و
اتحاد با او باشم، با بهزبان آوردن اسماء مبارک او، قلب خود را به او
نزدیک می نمایم.

این اول کار است که باید اسماء او را در سحرهای ماه رمضان
صدا کنی ولی می رسمی به جایی که از عمق جان خواهی گفت:
هر چیز که دیدم همه بگذاشتنی بود جزیادتواتی دوست که آن داشتنی بود

باز می آیی جلو و جلو تا جایی که خواهی گفت:
با صد هزار جلوه برون آمدی که من با صد هزار دیده تماسا کنم تو را
دیگر جز او را در سراسر هستی نخواهی یافت، در همه این
اسماء یک چیز را می یابی و یک مطلوب را جستجو می کنی، تا
جایی که این دعاها را مثل یک نسیم می شناسی که پرده از رخ
محبوب بر می دارد تا تو بتوانی با معبد خود بیشتر ارتباط پیدا کنی،
گفت:
گر باد نبودی که سر زلف تو بردشت آن عارض زیبای تو ما را که نمودی؟

روزه؛ دریچه‌ای به عالم معنا
و روزه، همان نسیم است که موجب می‌شود قلب متوجه حق
بشد و طالب اُنس با او شود.

به هر صورت نقش دعا و استمرار دعا را در این ماه فراموش
نکنید. فرصت فوق العاده‌ای است که بتوانیم هرچه بیشتر به خدا
نزدیک و نسبت به آن مقام اعلیٰ آشنا شویم. خدا می‌داند شاید
هدیه‌ای بزرگ‌تر از دعای ابو حمزه ثمالی که مؤمنین در سحر ماه
رمضان می‌خوانند برای روزه‌دار نباشد، فوق العاده عالی است، اوج
ارتباط انسان را با خدا به انسان مرحمت می‌کند. – اگر نتوانستید هر
نیمه شب همه آن را بخوانید، لااقل چند صفحه آن را بخوانید و شب
بعد، صفحات بعد را بخوانید. – و بدانید که؛ روزه انسان را تا ملاقات
با خدا و رؤیت حق جلو می‌برد.^{۱۲}

هنوز مایلم در مورد روزه و نتایج روحانی آن کمی تأکید کنم
تا إن شاء الله نفسِ ما، در نزدیکی به حقیقت روزه، هرچه بیشتر موفق
شود و از اهداف روزه غافل نشود.

۱۲ - برای ادامه این موضوع می‌توانید به نوشتار «روزه، دریچه رؤیت» رجوع
فرمایید.

امام صادق ع در کتاب «مصابح الشریعه» در باب روزه

می‌فرمایند: شما باید متوجه باشید بیمار گناهانتان هستید و مثل یک بیمار که میل خوردن و نوشیدن از او سلب می‌شود و همچنان منتظر است تا سلامتی اش به او برگردد، شما هم باید قلبتان را متوجه بیماریتان به جهت گناهان و غفلت‌هایتان بکنید، و نخورید و نیاشامید و همچنان منتظر بمانید تا از مرض گناهان شفا یابید.

«... وَ أَنْزَلَ نَفْسَكَ مَنْزَلَةَ الْمَرْضِيِّ، لَا تَشْهِي طَعَاماً وَلَا شَرَاباً، مُتَوَقِّعاً فِي كُلِّ لَحْظَةٍ شِفَاءً كَمِنْ مَرَضِ الدُّنُوبِ»

یعنی در حین روزه‌داری چنین حالتی به خود بگیرید. روزه، روحیه مقاومت و خویشنده‌داری را در انسان تقویت می‌کند و به‌اصطلاح، انسان زورش به خودش می‌رسد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند:

«الصَّابِرُ نِصْفُ الْإِيمَانِ وَ الصَّوْمُ نِصْفُ الصَّابِرِ»^{۱۳} یعنی همان‌طور

که پایداری در اعمال دینی، خود نشانه‌ای از حضور ایمان در قلب است و چنین قلبي به نصف از ایمان دست یافته است و باید ایمان خود را با معارف بیشتر و اخلاق حسن‌هه کامل کند، کسی هم که

۱۳ - مهجة‌البیضاء، ج ۲، ص ۱۲۱، کتاب اسرار الصیام.

وارد روزه‌داری شود به نصف صبر دست یافته است و منور به مقداری از ایمان گشته و قلبش در اعمال دینی اش به صحنه آمده است. چرا که ممکن است ما تسلیم دستورات و اخبار دین شده باشیم، ولی قبلمان وارد ادراک و احساس حقایق دین نشده باشد. برای این که قلب وارد چنین میدانی شود، از ابتدا باید بنا را بر این بگذاریم که در دینداری باید پایداری نمود و از این طریق نصف راه را طی کرده‌ایم. حال اگر وارد روزه‌داری شدیم، نصف از این میدان صبر را طی خواهیم کرد و خیلی سریع قبلمان وارد ادراک و احساس حقایق دین می‌شود.

در روایت از رسول خدا^{صلی الله علیه و آله و سلم} داریم: خداوند می‌باشد و افتخار می‌کند در نزد ملائکه به جهت جوان اهل عبادت، و می‌فرماید: «ای جوان که به جهت رضایت من شهوت را ترک کرده و جوانیت را خرج بندگی من کرده، منزلت تو نزد من همانند مقام بعضی از ملائکه من است.» یعنی این جوان روحیه ملائکه را پیدا کرده است.

«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُبَاهِي مَلَائِكَتَهُ بِالشَّابِ الْعَابِدِ، فَيَقُولُ أَيُّهَا الشَّابُ التَّارِكُ
شَهْوَتَهُ لِاجْلِي الْمُبْذِلُ شَبَابُهُ لِي، أَنْتَ عِنْدِي كَعْضٍ مَلَائِكَتِي»^{۱۴}

و این مقام کمی نیست که انسان از طریق عبادت و ترک
شهوات و میل‌ها، وارد عالم ملائکه شود، عالمی فوق جسم و
جسمانیات و زمین و زمان، چنین جوانی آینده و گذشته برایش چون
زمان حال روشن می‌گردد و دیگر نگران آینده خود نیست.

شما زکات مال را می‌دهید تا مال پاک شود و بتوانید در آن
تصرف کنید و برای شما برکت داشته باشد. روزه، عیناً چنین کاری
را با بدن شما می‌کند، که بدن شما با روزه‌داری در خدمت شما قرار
می‌گیرد و شما اسیر شهوت آن نخواهید شد و به همین جهت هم در
روایت از پیامبر ﷺ داریم: «وَلِكُلِّ شَيْءٍ زَكَاةٌ وَزَكَاةُ الْأَبْدَانِ
الصَّيَام»^{۱۵} حالاً چنین بدنبال اختیار ما است، نه این که ما در اختیار
آن باشیم.

پس به همین جهت است که گفته شده: «زیر کان در دین و دنیا
سودمندتر از گرسنگی ندیده‌اند» و داریم که: «در قیامت عملی

۱۴ - مجموعه ورام، ج ۱، ص ۳۷، با کمی تفاوت.

۱۵ - کافی، ج ۴، ص ۶۲.

دیده نشود فاضل تر از ترک غذای اضافی.» چنانچه سیره پیامبر و ائمه علیهم السلام را ملاحظه کنید متوجه می‌شوید که آن عزیزان، زمینه نخوردن‌ها را برای خودشان بیشتر فراهم می‌کردند و نه زمینه خوردن‌ها را.

عرض شد که از پیامبر خدا صلوات الله عليه و آله و سلم داریم که هیچ ظرف پُری برای آدم مثل شکم پر، مضر و پر شر نیست. «مَا مَلَأَ آدَمٌ وِعَاءً شَرَّاً مِنْ بَطْنِهِ»^{۱۶} چون شکم پر، روح را از جهت صلاح بهجهت فساد سوق می‌دهد و انسان دیگر مصالح خود را گم می‌کند.

اصلاً وقتی نور ایمان بر جان تایید و انسان از ایمان حرارت گرفت دیگر دوست ندارد از پر خوری لذت بگیرد، روح مؤمن زیر بار نمی‌رود که چون غافلان، سفره دل را در اختیار هوس بگذارد تا هرقدر خواست در آن بریزد.

در روایت از رسول خدا صلوات الله عليه و آله و سلم داریم که یکی از نشانه‌های مؤمن و منافق همین است که منافق جرأت بسیار خوردن دارد و مؤمن نه. حضرت می‌فرمایند: «الْمُؤْمِنُ يَأْكُلُ فِي مِعَاءٍ وَاحِدٍ وَالْمُنَافِقُ يَأْكُلُ فِي

سبعهٔ امّاءٍ»^{۱۷} یعنی؛ مؤمن با یک شکم می‌خورد و منافق با هفت شکم. وقتی نور ایمان در قلب نیفتاد، حرص و شهوت شعله می‌کشد و خوردن، بهانه برای خاموش کردن این حرص و شهوت می‌شود، در حالی که با خوردن، حرص و شهوت فرو نخواهد نشست، مثل این است که بخواهیم با دادن هیزم بیشتر به آتش، آتش را سیر کنیم. ولی وقتی نور ایمان در قلب تجلی کرد، اعتمایی به حرص و شهوت نمی‌کند که بعداً بخواهد با خوردن، آن را اشبع کند.

پیامبر ﷺ فرمود: «أَدِيمُوا قَرْعَ بَابِ الْجَنَّةِ يَفْتَحُ لَكُمْ» یعنی پیوسته در بهشت را بکویید تا برای شما باز شود. «قُلْتُ: وَ كَيْفَ نُدِيمُ قَرْعَ بَابِ الْجَنَّةِ؟» پرسیدم: چگونه در بهشت را بکوییم؟ «قالَ: بِالْجُوعِ وَ الظَّمَاءِ»^{۱۸} حضرت فرمودند: با گرسنگی و تشنگی. چون وقتی برای رضای هوس، غذا و نوشیدنی نخورد، روح را از زمین و زمینی بودن آزاد می‌کند و جهت الهی خود را باز می‌یابد.

۱۷ - وسائل، ج ۲۴، ص ۲۴۰.

۱۸ - مجموعه ورآم، ج ۱، ص ۱۰۱.

در روایت داریم: «إِنَّ أَيْضَضَ النَّاسَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى الْمُتَخَمُونَ الْمَلَأُ»^{۱۹} مبغوض ترین مردم نزد خدا، آنهایی هستند که معده‌های پُر دارند تا آن حدی که تُحَمِّه -ترش- کرده باشند.

فرمود: ترک نکرد بnde خوردن لقمه‌ای که اشتهای خوردنش را دارد، مگر این که برای او درجه‌ای در بهشت است. «وَ مَا تَرَكَ عَبْدٌ أَكْلَهُ يَشْتَهِيهَا إِلَّا كَانَتْ لَهُ دَرَجَةٌ فِي الْجَنَّةِ».«^{۲۰}

یکی از عرفا می‌گوید: «عبادت؛ پیشه‌ای است که دکان آن تنها‌ی است و بهای آن گرسنگی است.» یعنی در جایگاهی خلوت و با حالت گرسنگی انسان می‌تواند به عالم عبادت دست یابد. داریم که لقمان به پرسش نصیحت کرد که: «ای پسرم، هر گاه که معده‌ات پر شد، فکرت به خواب می‌رود و حکمت گنگ می‌شود، و اعضا‌یت از توانایی برای عبادت باز می‌ایستد.» «يَا بُنَيَّ إِذَا امْتَلَأَتِ الْمِعْدَةُ، نَامَتِ الْفِكْرَةُ وَ خَرَسَتِ الْحِكْمَةُ وَ قَعَدَتِ الْأَعْضَاءُ عَنِ الْعِبَادَةِ.»^{۲۱}

۱۹- مجموعه ورام، ج ۱، ص ۱۰۲.

۲۰- همان.

۲۱- همان.

بهر صورت ما نمی‌خواهیم بیش از این وقت عزیزان گرفته
شود، ولی لازم است به کتاب‌های اخلاق در مورد روزه و جوع،
رجوع کنید و با مراجعة دائمی به آنها روزبه روز اراده خود را در
توجه به روزه، تقویت کنید و نگذارید روزه از دستتان برود و از آن
نتایج بلندی که می‌توانید به دست آورید خود را محروم کنید، زیرا
رهایی از خود، که حاصل روزه است چیز کمی نیست که بتوانید به
آن نظر نداشته باشید، باید از دست خود آزاد شده و اگر از دست
خود آزاد شدید، عیدِ آزادی از دست خود، یعنی عید فطر بر شما
مبارک باد.

گفت:

رقص آن جاکن که خود را بشکنی	پنه را از ریش شهوت برکنی
رقص و جولان بر سر میدان کنند	رقص اندر خون خود مردان کنند
چون رهند از دست خود دستی زنند	چون جهند از نقصِ خود رقصی کنند
امیدواریم این سرور و شادی از خود وارستن، به آن انتهای وارستگی برسد و در این ماه به موفقیت کامل دست بیابید. إن شاء الله	
اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِنَ الصَّابِرِينَ لَكَ	
اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِنَ الْفَائِتِينَ لَكَ	

خدايا! در شب‌های قدر آنچه به اولیائت مرحمت می‌فرمایی به

فضل و کرمت از ما دریغ مدار.

خدايا! قلب امام زمان عزیز ﷺ را از ما راضی و خشنود بگردان.

خدايا! فرج پُربرکتش را تسربع بفرما.

خدايا! در شب‌های پربرکت این ماه، ما را موفق به «قیام» و

«ذکر» و «قرائت» بگردان.

خدايا! شیطان بسته را بر قلب ما باز مگردان و بهشت باز شده را

مبند.

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ»

آثار منتشر شده از استاد طاهرزاده

- معرفت النفس و الحشر (ترجمه و تتفییح اسفار جلد ۸ و ۹)
- گزینش تکنولوژی از دریچه بینش توحیدی
- علل تزلزل تمدن غرب
- آشتی با خدا از طریق آشتی با خود راستین
- جوان و انتخاب بزرگ
- ده نکته از معرفت النفس
- ماه رجب ، ماه یگانه شدن با خدا
- کربلا، مبارزه با پوچی ها (جلد ۱ و ۲)
- زیارت عاشورا، اتحادی روحانی با امام حسین ع
- فلسفه حضور تاریخی حضرت حجت ع
- مبانی معرفتی مهدویت
- از برهان تا عرفان (شرح برهان صدیقین و حرکت جوهری)
- جایگاه رزق انسان در هستی
- زیارت آل یس، نظر به مقصد جان هر انسان
- فرهنگ مدرنیته و توهم
- دعای ندب، زندگی در فردای نورانی
- معاد؛ بازگشت به جذی ترین زندگی
- بصیرت فاطمه زهرا ع
- جایگاه و معنی واسطه فیض